

همیشه ایثار میباید ترا چون شیر حق
 خوشایمانی است هرگز غصه بر پا نکند
 وقت مهر آن صحابش دلست کن اشرف
 دل نیست که مرا فرخ دلبرمانیست
 اندر طلب کعبه رسول تو نگارا
 نزدیک تر است جان من از حیل و ریدے
 سخت صد گشت و صد گونہ بلا
 آن زلفی تا یون بر سر ساری نگرش
 یارے طلب اشرف که باز تو جو جاوید
 فکر تو شب روزم اور زبان است
 مسموم که جهان عرق بیکبار نگرود
 قاتل چه درنگ است پیے کشتن شرف
 ولم پیوسته در شوق جالش ذکر بود
 بگلزار جهان شرف بسوگر دیده ام لاکن
 ما نقاب از رخ آن دلبر عناقدا

خالق نیکو چون سول که برایی بایست
 اعتقاد توین ظن با ادیان بایست
 اگر بظن لول مصطفی امی بایست
 جان نیست که جاد آید آن جلوه نایست
 جان من دهنده که از قسله نمانیست
 افسوس که کس محرم این نمانیست
 در راه نمت بر من بجای و چه ایست
 هرگز بدل من مونس ظن نمانیست
 عاشا که کسے را بجهان مهر و نمانیست
 وز بهر تماشائے تو چشم نگران است
 که هر مرغه ام چشمه خوشاب روان است
 موجود بدست تو کنون تیر و کمان است
 بلوغ خوشستن هر دم خیالش بود در ارد
 بهار گلشن جانان عجب است نگ بود ارد
 عالمے و سپے او بهر تماشائے افتاد

و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای
 و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای

و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای
 و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای

و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای
 و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای

و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای
 و چون فاسقان کفر با حق
 و از او سپاس او بجزای

درین شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است

باز غیرت چشم خوبین چشم در عشق تو
شکسته در غمت تسبیح و زمار خودی
حاجت کنون مرا با آنسر و دهریم نیست
گنج قارون که قبول است من از وقت
من نه تنها در غم عشق تو آرنی گو شدم
چشمها دیدم زور و دهر تو زار و زار
تقریبان تنها بر سر وقت مفتون شدند
اشرفا بیرون ندیدم زده از حکم تو
شکر تو کار شکار شد مرا ستر نهان
زنگ آئینت از قلبم شده کیس بر
من حجاب خویش بود کس کجای من
کیف که بکف مگر نیز چشم بچویدی
چشم سپید کن که بینی جلوه ز خساریار
جهد کن تاره نیاید نظر و چرخ فکر و دوست
لسه از جالت منفعل غم شیرین نهادی

هر طرف حسن ترا پیدا و پنهان یافتم
خوشترین باغ از کبر و مسلمان یافتم
فقر خود را بهتر از سخت سلیمان یافتم
من درون سینه و جان گنج عرفان یافتم
بچو موسی عالم دیدار جویان یافتم
سینه از آتش عشق تو سوزان یافتم
بلبلان با بر گل بیت شنا خوان یافتم
هر دو عالم را بر بطوق زبان یافتم
نویا الا الله در آید رفت لا از و مسلمان
شاید وحدت زخم نبود و مرآت جان
چون نهان چشم ز خود دیدم رخ جانان
کیف کم باشد کجا اندر جهان سبب نشان
چشمه خورشید را خفاش که بندید جان
هزاران میباش شرف بر در اولی اسبان
فرا از دست کرد و حمل باو نیر و مشتری

در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است
در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است
در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است

در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است
در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است
در این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است

فصل در شرح این شعر که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است و در آنجا که در این کتاب است

ان في الله الذي نزل الكتاب ويتولى الصالحين

بعونه تعالى

لنسخه معرفت شمس

یعنی

شہنوی غرب نامہ

مصنف

حضرت شاہ غلام احمد قادری مرید و فرزند شہید حضرت جان فاضل شیخ محمد امین الجعفر الطیبی قادری الشہنوی

خلیفہ ایشم شدم شدن حضرت سید شاہ بلاتی قادری سہواری شہ الم آبادی اولاد قاسم

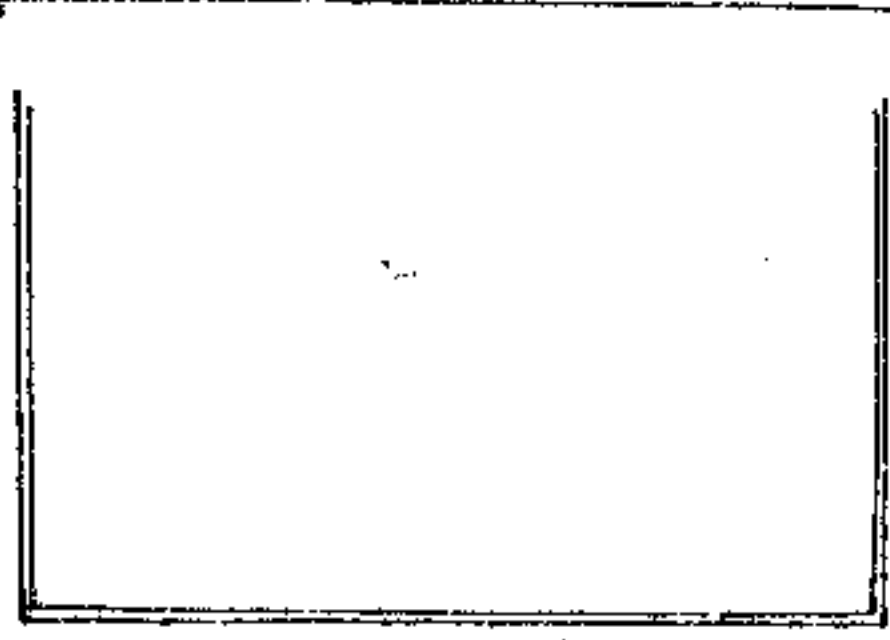
حضرت قطب عالم غوث اعظم سیدنا ابو محمد شیخ عبدالقادر حسنی حسینی الجمیلانی قدس سرہ العزیز

بتصحیح

جناب لانی و مرشدی مولوی احمد حسین خان صفا قادری لغت بندی امرہی شہ الم آبادی دست افروز ہونہ

محمدی پبلشرز آدابین طبع ہو کر شایع ہو

زانکه او جلالت کسول باقی است
 چه عینان و علی است
 او بودند ابوبکر و عمر
 با او سواران و صحاب کبار
 ذات او بزرگ است
 از جود او شده آرزو
 از کس او نخواستند
 از کس او نخواستند
 از کس او نخواستند



جابجایه دفع الیضا
 در این زمین آن زمین پیمان شود

در این زمین آن زمین پیمان شود
 در این زمین آن زمین پیمان شود

۲۹۲

نفس در صدمه بود و زده
 من ز ارم و نبی تو که در خط
 با سید طاعت نامت خانقا
 نفس شکر راه تو بنام
 خاتم النبیین
 من از نور تو قبول کرده ام
 بخش ما را از کس طاعت
 چه گویم ز سودی دل
 از دور و جفا
 از دور و جفا
 از دور و جفا

بسم الله الرحمن الرحیم

زانکه آدم را بخود کرد آشنا او که گفته کن شده کون و مکان جن و انسان و ملائک که کنند این غیر ذات که با زنده شد از وسه همه خورد و کلان و میزند از نام او خوشدل شوند هست از وسه آدم خاکی بپا	حمد یحیی در جناب کبریا و صفت او هرگز ننگد در زبان و صفات ذات او حیران شدند بے پر پیدا کنند سر زنده را نام پاک او علاج عاشقان نام او دار وسه در و در مسند شکر او که می شود امن ادا
--	---

در نعت حضرت سرور کائنات

زانکه زو شد در دو عالم روشنی	بعد حمد حق بگو نعت نبی
------------------------------	------------------------

زانکه زو شد در دو عالم روشنی
 بعد حمد حق بگو نعت نبی
 زانکه زو شد در دو عالم روشنی
 بعد حمد حق بگو نعت نبی
 زانکه زو شد در دو عالم روشنی
 بعد حمد حق بگو نعت نبی

سایان حق بجا بر تعالی

ببین که عیب است در حق تعالی
ببین که عیب است در حق تعالی
ببین که عیب است در حق تعالی

کاملی را دور کن سلسله هوشیار
خویش را اگر کین نفس مہنی عیمان
صحبت مردان اگر در حق بول
و در را در مان بود اسے مرد کا
رہے خود را اگر بشتناختی
سلسلے پسر درین خود ہشیار باش
عاقل جان باشد کہ خاموشی کند
مرد عاقل آہن ہو نرود خدا
بے تعلق باش اسے جان پر
خویش خود اسے پسر کن زود گم
نامزدی جو اگر خواہی مرا
یکدم از شکر خدا غافل مشو
بچ و دم یکسان نماید گرترا
ہر کہ از بچ کسان سرور شد
حرص را بگداز نفیست را بسوز

تا بیتی نور دل اندر کن
حق تعالی را بہین در ہر زمان
روح در جوش آید و نفست مجمل
ہر کہ را در وسے نشد در مان چہ کا
غیرہ کہ حق ز دل انداختی
تا تو انی قائل کفار باش
ماسوی اللہ را فراموشی کند
کہ کتا فتہا کسند خود را جدا
تا نہ بینی در جہان خوف و خطر
گر تو خوالی امر حق شد کلم
نامرادی میرساند بر مراد
بعدہ انسنرونی نیت بچو
تو یقین میدان کہ شد فضل خدا
اور راہ پار سایان دور شد
بعد شمع شوق را در دل فروز

ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی

ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی

ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی
ببین کہ عیب است در حق تعالی

پر خلاف شرع کار خود کمن
 نفس بر راکش تو سے مراد
 نفس ہراسے پسر دشمن شمار
 نفس بہزن را بخش بہر خدا
 نفس سرکش را اگر زندان کنی
 منفعل کن نفس ہراسے پسر

خویش را تابع بر نفس بد کن
 گر تو خواہی قرب آن چلبیل
 اما ترا باشد بسوسے حق گزار
 تا نیندازد ترا اندر بلا
 اولساز و میل دنیا کے ن
 تاکہ گردد باطننت شرف

در بیان روح ہر شوق

روح تو مرغیست از نور خدا
 دام خود بینی گل تو سے جو ان
 سے برادر و خودی جوئی خدا
 از خودی خود اگر گروی خلاص
 دام ہستی را شکستن واجب است
 خویش را از دام ہستی کن رہا
 از خودی خود اگر بخود شوی
 ہرگز از خود نہ آگاد کرد

لیک در دام خودی شد مبتلا
 تا پرورج تو سوسے لامکان
 مرد را باید از خود شکن جدا
 پس شوی نزدیک مردان خدا
 قلب ہر از ابدین سو غیب است
 مرغ روحست تا پر دوسوسے خدا
 تا بیابی از خدا خود آگہی
 ہستی اور از او اٹھا کر دہ

روح خود ہستی ہر شوق

خویش را تابع بر نفس بد کن
 گر تو خواہی قرب آن چلبیل
 اما ترا باشد بسوسے حق گزار
 تا نیندازد ترا اندر بلا
 اولساز و میل دنیا کے ن
 تاکہ گردد باطننت شرف

روح تو مرغیست از نور خدا
 دام خود بینی گل تو سے جو ان
 سے برادر و خودی جوئی خدا
 از خودی خود اگر گروی خلاص
 دام ہستی را شکستن واجب است
 خویش را از دام ہستی کن رہا
 از خودی خود اگر بخود شوی
 ہرگز از خود نہ آگاد کرد

لیک در دام خودی شد مبتلا
 تا پرورج تو سوسے لامکان
 مرد را باید از خود شکن جدا
 پس شوی نزدیک مردان خدا
 قلب ہر از ابدین سو غیب است
 مرغ روحست تا پر دوسوسے خدا
 تا بیابی از خدا خود آگہی
 ہستی اور از او اٹھا کر دہ

جس کتاب پر معرفت کی ضرورت ہو وہ اس وقت سے

اعلان

گفتار مصنفین مولانا

(۱) مجموعہ منتخبات احمدیہ موسوم باسم تاریخی گرانمایہ ثنویات تصوف معہ تذکرات مصنفین اسکے تمام حقوق ذریعہ تحریر کی محفوظ رہیں یہ مجموعہ دو قسم کے کاغذ پر طبع ہوا ہر قسم اول جگنا قیمت (۵۰) قسم دوم کھرا (۷۰) اور دس جلد کثرت خریدار کو ایک جلد مفت دی جائے گی۔

(۲) عوالمِ محمدیہ۔ یہ عربی علم نحو کے متعلق اردو زبان میں نہایت ہی سلیس اور نہایت جامع مختصر ۲۲ صفحہ کا رسالہ ہے گو یا اور یا کوزہ میں بلکہ قطرہ میں ہو قیمت فی جلد ۲۔

(۳) سنن احمدیہ معروف فتاویٰ مجموعہ شمشاد اعمال صوفیہ عبادات نافذہ میں نہایت ہی جامع فتاویٰ ہے جو حدیث فقہ اور صوفیہ کرام کے مصنفہ (۳) کتابوں سے ماخوذ کیا گیا ہے یہ ۱۳۱۶ء میں ایک مرتبہ طبع ہوا تھا کئی سو جلدیں مالک محروسہ کو مساجد کو اماموں کو ہدایات کیلئے حسبِ محراب دارالہمام سرکار عالی تقسیم کی گئی تھیں ہاتوں ہاتھ فروخت ہو گیا تھا۔ اب دوبارہ نہایت تہانہ کے ساتھ زیر طبع ہے قیمت قسم اول (۷۰) قسم دوم (۵۰) (پیر)

(۴) مجموعہ وظایف احمدیہ۔ تقریباً ۳۰۰ اور وظایف مشروطہ الاجازت مثل دلائل الخیرات و دلائل القادریہ و اوراد و جہادات الخ لہ بل بیت رضی اللہ عنہم و دعا کشفی و تہلیل القرآن وغیرہ کا مجموعہ ہے اسکی ایک ہزار جلد سولوی دلاور حسین صاحب احمدی امین کروڑ گیری سرکار عالی نے طبع کر کے نادار مریدین سلسلہ کے لئے وقف کر دئے ہیں۔ قیمت (۷۰)

(۵) معارف احمدیہ شمشاد سلوک صوفیہ ابھی غیر طبع ہے۔

ان کتابوں کے ملنے کا پتہ

محمد وزیر علی قادری نقشبندی احمدی حیدرآباد دکن بیرون دبیر پورہ متصل مرکزی لہ مکان